

بررسی و ارزیابی توسعه یافتگی با استفاده از روش تاکسونومی عددی در شهرهای مرزی استان آذربایجان غربی

اصغر محمودی*، یوسف علی زبیری**

*. کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه، فیروزکوه، ایران،
**. گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران ایران.

چکیده

توسعه به عنوان موضوع اصلی مورد توجه دولت مردان، سیاست مداران و برنامه ریزان اقتصادی، اجتماعی قرار گرفته و پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای در فرآیند توسعه ملی، یک زمینه اصلی در سیاست‌گذاری و برنامه ریزی توسعه به شمار می‌آید. این امر زمانی مصداق پیدا می‌کند که پدیده قطبی شدن توسعه در منطقه یا مناطق توسعه یافته ادامه می‌یابد و به ایجاد شکاف درآمد سرانه میان آنها و سایر مناطق کشور منجر می‌گردد. این امر (تفاوت‌های منطقه‌ای) در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی باعث گردیده تا توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بین شهرستان‌های این محدوده با استفاده از آمارهای رسمی و مدل آماری تاکسونومی عددی مورد ارزیابی قرار گیرد و نتیجه پژوهش نشان داده که نزدیکی به مرزهای بین‌المللی تأثیری بر میزان توسعه یافتگی آنها نداشته است بلکه تفاوت‌های قومی و زبانی عامل تعیین کننده سطح توسعه یافتگی در این شهرستان‌ها می‌باشد.

واژگان کلیدی: فضای توسعه صنعتی، مناطق مرزی، تاکسونومی عددی، شاخص‌های توسعه صنعتی.

مقدمه

کاهش صادرات به کشور مصرفی عراق باشیم. به عنوان مثال می‌توان به صادرات کالا در سال ۱۳۸۸ با میزان ۲۱۰ میلیون دلار به کشور عراق و تنها از طریق بازارچه رسمی تهرچین در شهرستان پیرانشهر و کاهش آن در سال ۱۳۸۹ به ۱۸۶ میلیون دلار اشاره کرد که بخش عمده آن را می‌توان به بالا بودن بهای تمام شده کالاهای ایرانی نسبت به کالاهای کشورهای نظیر ترکیه، سوریه و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا نسبت داد؛ که از مهمترین دلایل آن مسافت زیاد بین مبدأ و مقصد است، که خود یکی از عوامل بالا رفتن قیمت تمام شده کالاها است. بنابراین، به نظر می‌رسد مطالعه و بررسی سنجش درجه توسعه یافتگی صنعتی شهرستانهای استان آذربایجان غربی و ارائه راهبردهای توسعه متوازن برای این منطقه از کشور، به منظور جلوگیری از خالی شدن مرزهای شمال غرب کشور از جمعیت و ایجاد اشتغال پایدار برای مرزنشینان از اهمیت بالایی در برنامه ریزی‌های آینده استان و کشور برخوردار باشد.

پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای در فرآیند توسعه ملی، یک زمینه اصلی در سیاست گذاری و برنامه ریزی توسعه به شمار می‌آید. این امر زمانی مصداق پیدا می‌کند که پدیده قطبی شدن توسعه در منطقه یا مناطق توسعه یافته ادامه می‌یابد و به ایجاد شکاف درآمد سرانه میان آنها و سایر مناطق کشور منجر می‌گردد، در پی آن تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی میان مناطق در سطح ملی بازآریده می‌شود. این تفاوتها غالبا با از دست دادن منابع نیروی انسانی و سرمایه‌ای در مناطق عقب مانده و مهاجرت نیروی فعال اقتصادی بسوی مناطق توسعه یافته همراه است، و در این مناطق، چالشها و مسائل جدی و اساسی شهرنشینی شتابان مانند تراکم، حمل و نقل، مسکن و هزینه‌های خدمات عمومی بروز می‌نماید. در مقابل این پدیده، می‌بایست عدم تمرکز یا مفهوم (رشد متوازن) پاسخ جهانی به مسأله بوده است. این امر بیشتر به سیاست گذاری برای توزیع فضایی و تخصیص دوباره منابع محدود، به ویژه سرمایه در میان مناطق مختلف منجر می‌شود. عدم تمرکز فعالیت‌های صنعتی، یک عامل اساسی در این خصوص محسوب می‌گردد که در کشورهای در حال

قدرت اقتصادی، نظامی و همچنین سطح زندگی ملت‌های امروزی از نظر مادی وابسته به ظرفیت صنعتی و نوع فناوری است که آنها مورد استفاده قرار می‌دهند. رشد و توسعه توأم با تمرکز بهینه صنعت، امکان بالا بردن سطح زندگی مردم را از لحاظ فرهنگ و همچنین وسیله‌های زندگی فراهم می‌کند و با توجه به این دلایل، صنعت در میان دیگر رشته‌های تولید و وسایل مادی به یک شاخص رهبری کننده مبدل شده، نقش مهم صنعت در اقتصاد ملی، ناشی از نقش و تأثیری است که در رشد و توسعه نیروهای تولید و همچنین مناسبات تولیدی ایفا می‌کند. رشد صنعت امکان می‌دهد که قدرت نیروهای تولیدی مداوم افزایش یابد و این افزایش با توجه به توسعه روزافزون علوم و فنون بطور منظم قوس صعودی را طی می‌کند و با رشد اقتصادی و صنعتی کردن کشورها این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه قوس صعودی را طی کند. همچنین این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه بهتر تأمین گردد و سازمان تولید و کار اجتماعی به سطح عالیتری ارتقاء یابد و در این ارتباط صرف نظر از خودکفایی جامعه، استقلال اقتصادی و سیاسی کشورها تأمین می‌گردد (خلیفه قلی، ۲۳: ۱۳۷۶). کشورهای مختلف به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در ابتدا، صنعتی شدن را سرلوحه امور خود قرار داده و کلیه تلاش‌های خود را صرف رسیدن به این هدف نمودند. محدوده پژوهش حاضر، شامل شهرستانهای

مهاباد، میاندوآب، سردشت، نقده، پیرانشهر، تکاب، اشنویه و شاهین دژ در استان آذربایجان غربی هستند. انجام این پژوهش و نتایج آن به دلیل وجود بازار مصرف گسترده بین المللی و جامعه مصرفی کشور عراق (بالخص شمال عراق) و کاهش تقاضای آنها برای محصولات ایرانی به دلیل قیمت بالای تمام شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این امر زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به آمارهای صادرات کالا از گمرکات و بازارچه‌های مرزی استان آذربایجان غربی نگاهی بیاندازیم. هر ساله شاهد

- بررسی مبانی نظری توسعه منطقه‌ای و توسعه صنعتی در ایران و جهان؛
- بررسی سابقه توسعه صنعتی در برنامه‌های عمرانی کشور در قبل و بعد از انقلاب؛
- سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستانها
- کشف عوامل مؤثر بر ایجاد شکاف عمیق بین شهرستانها
- اولویت بندی توسعه صنعتی شهرستانها. (۱/۴)

جمعیت:	۲۵۰۴۹۶۸
مساحت:	۳۷۴۶۳/۴۱۶
ارتفاع:	۱,۳۱۱ m
میانگین دما:	۳.۱۱ °C



شکل ۱: نقشه موقعیت جغرافیایی استان آذربایجان غربی
ماخذ: سازمان نقشه برداری کشور

پیشینه پژوهش

در زمینه توسعه صنعتی و سنجش آن تا به امروز مطالعات مختلفی صورت گرفته و هر کدام شاخص‌های متفاوتی را به عنوان معیارهای صنعتی شدن مورد استفاده قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال؛ گراور (۱۹۳۳) اشتغال در صنعت کارخانه ای، استرانگ (۱۹۳۷) میزان برق مصرفی و رایت (۱۹۳۸) ارزش افزوده را معیار صنعتی شدن معرفی می‌کنند. تامپسون (۱۹۵۵)، لینگ (۱۹۶۰) و کانت (۱۹۶۸) یک شاخص ترکیبی مشتمل بر سه شاخص: دستمزد

توسعه بسیار مطرح بوده است. کشورهای توسعه یافته صنعتی نیز عمدتاً در مراحل اولیه صنعتی شدن با تمرکز صنایع در چند شهر بزرگ روبرو بوده‌اند. اما این کشورها نتوانسته‌اند با رویکردهای برنامه ریزی منطقه‌های مناسب در بیشتر موارد به توازن نسبی دست یابند. روندهای جاری حاکی از آن است که کشورهای درحال توسعه درحال حاضر همان تجربه ی تاریخی را با چند دهه تأخیر زمانی از سر می‌گذرانند. با این تفاوت که این کشورها عمدتاً با عدم موفقیت‌های پی در پی در زمینه سیاست‌های تمرکز زدایی صنعتی مواجه هستند (پوراحمد و فلاحیان، ۱۷۶: ۱۳۸۴). با تشدید توسعه نامتوازن، دیدگاه انتقادی وابستگی و لزوم عدالت در توزیع توسط فرانک، پریش، فورتادو و... ارائه گردید. این دیدگاه، به جای رشد و کارایی، اولویت را به عدالت توزیع داده و توسعه نا متوازن را سرشت دیدگاه‌های مسلط دانسته و بازدارنده اصلی توسعه متوازن را مناسبات ساختاری بین مناطق مرکز و پیرامون میدانند. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اجرای برنامه ریزی توسعه ملی در کشورهای توسعه نیافته پیامدهای یکسانی نداشته و در اکثر موارد موجب بروز مشکلات و عدم تعادل‌های منطقه‌ای گشته است (بختیاری، ۱۶۰: ۱۳۸۱). در ایران، از دهه ۱۳۴۰ ه ش، سیاست توسعه صنعتی به این سو دنبال گردیده، که به شکل ایجاد قطب‌های رشد و پایگاه‌های صنعتی به منظور گسترش عدم تمرکز در توزیع جمعیت و فعالیت‌های صنعتی و ایجاد مجتمع‌های صنعتی به منظور صنعتی کردن سریع کشور و در دو دهه اخیر به صورت ایجاد شهرک‌های صنعتی در اطراف شهرهای مراکز استان‌ها موجب تقویت در رشد شهرها خواهد شد.

هدف از اجرای این سیاست، اعمال عدم تمرکز در مناطق شهرها و رفع تفاوت‌های منطقه‌ای میان استانهای مختلف کشور بوده و در نهایت کاهش تفاوت‌های عمده‌ای که در ابعاد درآمد سرانه، اشتغال صنعتی و نظام اسکان میان آنها ایجاد گردیده است (۱/۴).

مهم‌ترین اهداف انجام پژوهش حاضر را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

عددی و نیز روش تحلیل عاملی به تنهایی مورد ارزیابی قرار گرفته. یافته‌ها بیانگر این واقعیت بوده‌اند که تفاوت فاحشی در سطح توسعه صنعتی استانهای مختلف کشور وجود دارد ([www. bstsm. ir](http://www.bstsm.ir)). در فرآیند پژوهش به دنبال دستیابی به پاسخ این سوال هستیم که آیا با وجود بازار مصرف گسترده خارجی در حاشیه شهرستانهای استان آذربایجان غربی باعث شده است که از میان تمرکز صنایع در مرکز کاسته و به شهرستانهای حاشیه‌ای نیز گسترش پیدا کند؟



شکل ۲: نقشه موقعیت جغرافیائی شهرستانهای

استان آذربایجان غربی

ماخذ: سازمان نقشه برداری کشور

روش تحقیق

پژوهش حاضر برای رسیدن به پاسخ سوال پژوهش و سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستانهای استان آذربایجان غربی با در نظر گرفتن ۸ شاخص که معرف توسعه

نیروی کار، اشتغال و ارزش افزوده صنعتی را برای اندازه گیری توسعه صنعتی استفاده کرده‌اند. با این وجود الکساندر (۱۹۵۸) و الکساندر و لیندنبگ (۱۹۶۱) عقیده دارند به دلیل وجود همبستگی قوی بین شاخص‌های صنعتی شدن، انتخاب یکی با ترکیبی از شاخص‌های مذکور نتایج حاصله را به طور معنی داری تحت تأثیر قرار نخواهد داد (سلیمی فر، مصطفی و همکاران، ۴: ۱۳۸۸). این شاخص‌های ترکیبی می‌توانند سطحی از آسایش و رفاه و رشد و توسعه مکانهای جغرافیایی را بر اساس معیارهای انتخاب شده نشان دهند. تعیین این شاخص‌ها مهمترین قدم در مطالعات توسعه ناحیه‌ای است، (حکمت نیا و موسوی، ۲۱۰: ۱۳۸۵). در مورد توسعه صنعتی و موضوعات مرتبط با آن می‌توان به مطالعات زیر اشاره کرد. حسین پیراسته (۱۳۷۸) در پروژه‌های منطقه‌ای در ایران با تأکید بر صنایع استان سعی شده تا مزیت‌های نسبی صنایع آذربایجان غربی مورد شناسایی قرار گیرد و ارتباط آنها با میزان صادرات و دیگر شاخص‌های اقتصادی صنعت این منطقه تعیین گردد. داده‌های این پژوهش، از اطلاعات صنعت در سرشماری‌های به عمل آمده از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر برای سالهای ۱۳۷۳-۱۳۵۰ ه ش بدست آمده است ([www. bstsm. ir](http://www.bstsm.ir)). فتح الله تازی و فرانک جلیلیان (۱۳۸۱) در پروژه سیاست گذاری صنعتی منطقه‌ای از طریق شناخت توانمندی‌ها به صورت مطالعات موردی استان فارس با استفاده از روش تاکسونومی عددی به رتبه بندی صنایع برحسب شاخص‌های انتخابی طی سه سال (۱۳۷۶، ۱۳۷۴، ۱۳۷۲) پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داده است که صنایع شیمیایی و غذایی در این استان با توجه به شاخص‌های انتخاب شده (شاخص کاردهی، بهره وری نیروی کار، بهره وری سرمایه، سرمایه بری، سودآوری، درجه وابستگی به مواد اولیه خارجی) از اولویت بیشتری برخوردارند (www. bstsm. ir). صادق بختیاری (۱۳۸۱) پروژه تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استانهای مختلف کشور با استفاده از اطلاعات سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶، سطح توسعه صنعتی استانهای کشور را به دو روش تلفیقی تحلیل عاملی و تاکسونومی

شناخت محدوده مورد مطالعه و بررسی توسعه یافتگی آن: استان آذربایجان غربی با احتساب دریاچه ارومیه حدود ۴۳۶۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. این استان که در شمال غرب ایران است، ۲.۶۵ درصد از مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد و بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه ۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. استان آذربایجان غربی یکی از مناطق کوهستانی کشور است که توپوگرافی متنوع و گسترده‌ای دارد. در سراسر ناحیه هم مرز آن با ترکیه و عراق، کوه‌های مرتفع برف‌گیری از شمال به جنوب کشیده شده است. این استان از طرف شمال و شمال شرقی با جمهوری‌های نخجوان و ارمنستان، از غرب با کشورهای ترکیه و عراق، از جنوب با استان کردستان و از شرق با استان آذربایجان شرقی و زنجان همسایه است. طول مرز آبی و خاکی استان با کشورهای همسایه مجموعاً ۸۲۳ کیلومتر است که ۱۳۵ کیلومتر آن مرز آبی با جمهوری‌های آذربایجان (نخجوان) و ارمنستان، ۴۸۸ کیلومتر مرز خاکی با ترکیه و ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی با عراق است.

صنعتی می‌باشند استفاده شده و فرآیند انجام سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستانها با استفاده از مدل تاکسونومی عددی، که یکی از مهمترین تکنیکها در زمینه سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی به شمار می‌آید. به منظور بررسی وضعیت برخورداری شهرستانهای استان آذربایجان غربی، از امکانات صنعتی (صنعتی شدن) و چگونگی توزیع جغرافیایی صنعت، هشت شاخص صنعتی شدن، با توجه به محدودیت‌های آماری از منابع مختلف استخراج و محاسبه شده‌اند. این شاخص‌ها عبارتند از: درصد شاغلان صنعتی نسبت به کل جمعیت در سال ۱۳۸۷؛ ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛ سرانه ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛ درصد شاغلان صنعت فرس در سال ۱۳۸۷؛ درصد کارگران صنعتی نسبت به کل شاغلان در سال ۱۳۸۸؛ تعداد کارگاه‌های صنعتی بیش از ۱۰۰ نفر کارکن به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۳۸۷؛ مقدار تعداد واحدهای شهرک‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛ مقدار مصرف برق صنعتی (مگاوات ساعت) در سال ۱۳۸۷

جدول ۱: وضع موجود شهرستانهای مورد مطالعه در شاخص‌های مورد استفاده برای سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی

شاخص‌ها	درصد شاغلان صنعتی نسبت به کل جمعیت	ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی	سرانه ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی	درصد شاغلان صنعت فرس	درصد کارگران صنعتی نسبت به کل شاغلان	تعداد کارگاه‌های صنعتی بیش از ۱۰۰ نفر کارکن به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت	تعداد واحدهای شهرک‌های صنعتی	مقدار مصرف برق صنعتی (مگاوات ساعت)
تکاب	۷.۲۲	۰.۸۳	۰.۰۸۴	۱.۸۸	۲۲.۲۲	۰	۲۷	۴.۳۲
سردشت	۱.۵۷	۰	۰	۰.۰۶	۶.۱۲	۰	۲۳	۰.۵۹۵
شاهیندز	۵.۶۴	۵.۰۲	۰.۴۶۳	۱.۲۶	۱۶.۸۷	۰	۲۵	۰.۹۵۴
مهاباد	۲.۴۱	۲۷.۴۴	۱.۱۳	۰.۳۲	۸.۵۴	۰	۵۰	۵.۳۱
میاندواب	۳.۶۹	۳۰.۲۴	۱.۰۱۲	۲.۱۷	۱۱.۳۳	۰.۴	۷۸	۵.۱۵۷
نقده	۲.۶۶	۱۸.۵۸	۱.۲۹۷	۱.۲۲	۹.۴۵	۰.۸۴	۲۴	۳.۰۷
اشنویه	۱.۸۹	۰.۰۳۹	۰.۰۰۷	۰.۴	۶.۸۸	۰	۷	۱.۰۳
یوکان	۳.۹۳	۶.۲۴۷	۰.۲۵۳	۰.۵۶	۱۳.۶	۰	۵۵	۲.۳
پیرانشهر	۲.۴۲	۱۱.۶	۰.۸۵	۰.۲۱	۷.۵۴	۰.۸۹	۴۰	۱.۳۵

منبع: سالنامه آماری استان آذربایجان غربی ۱۳۸۷ و درگاه اینترنتی شرکت شهرک‌های استان آذربایجان غربی ۱۳۹۰

توسعه نیافته صنعتی قرار گرفته، (www.aamaayesh.ir). براساس مطالعات انجام گرفته از سوی سازمان‌های رسمی کشور، استان آذربایجان غربی در میان سایر استانهای کشور همواره رتبه‌های آخر را از نظر توسعه یافتگی به خود اختصاص داده و این امر علاوه بر اینکه در مقیاس کلان کشوری برای استان مشاهده می‌شود. متأسفانه در سطح شهرستانهای استان نیز بارز بوده و نظریه قطب رشد را در مقیاس کوچکتر اثبات کرده و بر نابرابری‌های شدید منطقه‌ای در سطح استان مشهود بوده، که در نتایج و یافته‌های پژوهش به صورت تفصیلی به شرح آن می‌پردازیم. با این حال، شورای توسعه و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۴، سند ملی توسعه استان آذربایجان غربی را تصویب کرده و در آن پس از بررسی و شناخت وضع موجود استان، به ارائه راهبردهای کلان و خرد برای رفع موانع و محدودیت‌های توسعه استان در ابعاد مختلف اقدام نموده، لذا با مطالعه این سند نیز متوجه این امر مهم می‌شویم که بیشترین توجه به شهرستانهای بیشتر برخوردار از نظر شاخص‌های توسعه صنعتی بوده و گاهی اسمی از شهرستانهای مرزی توسعه نیافته برده نشده است (شورای توسعه و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی، ۳: ۱۳۸۳).

در بررسی آثار و نتایج برنامه‌ها و سیاست‌های شهری و منطقه‌ای معاصر در ایران، به ویژه سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ که در خلال آن به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای در ایران پرداخته شد، همواره صنعت به عنوان یکی از محورهای آن مطرح بوده است. نتایج زیر که عمده آنها به سیاست گذاری‌های دوران قبل از انقلاب اسلامی مربوط میشود حاصل آن می باشد. (شیعه، ۱۳۳: ۱۳۷۸-۱۳۲): عدم ارتباط منطقی بین برنامه‌های ملی و منطقه ای، تصمیم گیری‌های سیاسی، نبود خط مشی مناسب برای توسعه مناطق مختلف کشور، کمبود نیروی انسانی متخصص و ضعف مدیریتی و اجرایی در برنامه‌های اخیر، نبود سیاست و استراتژی توسعه صنعتی مصوب از مهمترین آنها است، که می‌توان به آنها اشاره کرد.

اگرچه این تغییرات در تمام استان‌های کشور به صورت یکسان رخ نداده است، اما وجه مشترک اکثر استان‌ها روند صعودی این شاخص و ارتقای کیفیت زندگی است. بر اساس نتایج مطالعات انجام شده در سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی؛ بیشترین شاخص توسعه انسانی در سال ۱۳۸۱ متعلق به استان تهران با شاخصی معادل ۰/۸۰۱ و کمترین شاخص توسعه انسانی مربوط به استان سیستان و بلوچستان با شاخصی معادل ۰/۴۸۶ است. براساس نتایج به دست آمده، استان آذربایجان غربی در مجموع از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، با شاخص توسعه انسانی معادل ۰/۵۷۷، حائز رتبه ۲۲ در بین ۲۸ استان کشور شده است و این رتبه حاکی از محرومیت زیاد این استان در بین سایر استان‌های کشور است. بطوری که این استان با وجود برخوردار از قابلیت‌های طبیعی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی فراوان؛ هم‌ردیف استان‌ها بی همچون سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری که استانهای محروم هستند شده است. استان آذربایجان غربی هم از نظر شاخص آموزشی دارای وضع نامناسبی است و هم از نظر شاخص هزینه سرانه (سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی، ۱۳۸۲). همچنین در گزارش توسعه انسانی به تفکیک استانهای کشور در سال ۱۳۸۵، استان سیستان و بلوچستان با ۰/۶۳۰ دارای کمترین شاخص توسعه انسانی در میان سایر استانهای کشور است. همچنین استانهای کردستان، آذربایجان غربی و خراسان شمالی (استانهای مرزی) به ترتیب با ۰/۶۸۷ و ۰/۷۰۶. در رتبه‌های دوم تا چهارم توسعه نیافتگی قرار دارند. مهمترین ویژگی استانهای مرزی محروم کشور از نظر شاخص توسعه انسانی در خصوص شاخص درآمد است، بطوری که این شاخص در استان سیستان و بلوچستان ۰/۵۷۱. در کردستان ۰/۶۵۱. در آذربایجان غربی ۰/۶۵۸. و در خراسان شمالی ۰/۶۸۲ است (تیلا، ۲: ۱۳۸۸). در رده بندی دیگری از استانهای کشور که از سوی وزارت صنایع و معادن براساس طرح آزمایش صنعت و معدن طی سالهای ۱۳۸۷-۱۳۹۰ انجام گرفته است استان آذربایجان غربی در بین ۳۰ استان کشور در رتبه ۲۶ جزء استانهای

اقتصادشناسی منطقه است. مسائلی که برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای با آن مواجه است، برخی دارای اهمیت ملی و بخشی دارای اهمیت منطقه‌ای می‌باشند. در سطح ملی، منطقه‌ای بهره مندی از منابع طبیعی، منطقه‌های فقیر از لحاظ منابع، مسائل ناحیه‌ای مادر شهر، شکاف‌ها فرهنگی و قومی و همچنین مسائل مربوط به امنیت ملی از جمله مسائل مهم به شمار می‌روند، و در سطح منطقه ای، توسعه نواحی روستایی، توسعه صنعتی منطقه و محیط زیست دارای اهمیت هستند (Hilhorst, ۱۹۷۱). از جمله مفاهیمی که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند، مرز است. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها و یا ذهنی به کار می‌رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. همچنین می‌تواند باز، بسته یا ضعیف و یا قوی باشد (عندلیب و مطوف، ۶۲: ۱۳۸۸). مهمترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته، متکی بر نظریه‌های مکان مرزی (Central place theory) والتر کریستالر (Walter chrhstaller)، نظریه قطب رشد (Growth pole) پیه رو (perroux)، نظریه مرکز-پیرامون (The Perhferiy-Core Theory) جان فریدمن (John Freedman) و نظریه بازگشت تمرکز بوده است. گرچه این نظریه‌ها بطور مستقیم به موضوع مناطق مرزی نپرداخته‌اند، اما دیدگاه‌هایی نظری در رابطه با پدیده عدم تعادل، منطقه‌ای را مطرح ساخته‌اند که بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری مناطق مرزی تأثیرگذار بوده است (عندلیب و مطوف، ۶۳: ۱۳۸۸). به عنوان مثال نظریه قطب رشد بر سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی در نواحی بزرگ و ارتباط درونی با دیگر صنایع و فعالیت‌ها تأکید دارد که با افزایش فرصت‌های شغلی و بالا رفتن قدرت خرید و ایجاد صنایع و فعالیت‌های جدید باعث رشد نواحی مرکزی شده و سپس از طریق فعل و انفعالات تأثیرات خود را بر کل اقتصاد نمایان می‌سازد (Wheeler & Muler, ۱۹۸۶: pp۶۲-۶۴). (نحوه عمل قطب رشد معمولاً حول محور دو اثر رشد می‌چرخد که هیرشمن (۱۹۵۸ میلادی) آنها را ((اثر قطبی شدن)) و ((اثر انتشار

مبانی نظری: انسان برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود به فضا نیاز دارد بدین لحاظ مکان ویژه‌ای برای آن کارکردها باید وجود داشته باشد، این زمینه شکل‌گیری ساختار فضایی یک منطقه بوده، و روابط ناشی از این فعالیت‌ها لزوماً دارا یک بعد فضایی بوده و مستلزم وجود ارتباط میان مکانهای مختلف است؛ که این خود، سازمان فضایی منطقه را شکل می‌دهد. توزیع فضایی منابع طبیعی (متمرکز یا پراکنده)، اندازه نسبی ناحیه‌ای که در منطقه بهترین وضع بهره برداری را دارد؛ تعداد کارکردهای مبتنی بر منابع منطقه در نظام ملی (یک عملکردی یا گرایش به تمرکز در مناسبترین ناحیه و یا چند عملکردی به صورت کانونها و قطب‌های توسعه متعدد) و نیز درجه تمرکز در جریان تصمیم‌گیری (شدید یا ضعیف)، از جمله عوامل مؤثر در ساختار فضایی و شکل‌گیری سازمان فضایی منطقه جغرافیای محسوب می‌شوند (Hilhorst, ۱۹۷۱). در مراحل آغازین توسعه، به دلایلی چون نابرابری در توزیع منابع رشد و پتانسیل‌های محیطی در پهنه کشور، توجه به بازدهی اقتصادی و عدم توجه به توزیع متعادل رشد در سرزمین (رشد کیفی)، فقدان توان مالی (مالی، مدیریتی، اجرایی) لازم برای توسعه یکپارچه سرزمین و نیز نظام تصمیم‌گیری ناکارآمد و تمرکزگرا، سرمایه‌ها، فعالیت‌ها، تاسیسات، زیربناها و جمعیت جذب برخی مناطق شده و برخی دیگر از رشد و توسعه باز می‌مانند، که حاصل این روند عدم تعادل درآمد سرانه و کیفیت زندگی در مناطق است (شیخی، ۱۸۳: ۱۳۷۶). در جستجوی معنی و مفهوم نظری برای برنامه ریزی منطقه‌ای، آر. پیمیسرا. نظریه‌های توسعه منطقه‌ای را از لحاظ کارکردی به چهار دسته تقسیم بندی نموده است، ۱- نظریه‌های مکانی که مکان فعالیت بشری را در ارتباط با نیروی بازار تبیین می‌نمایند و تأثیر کانون نیروهای بازار بر توسعه ناحیه‌های همجوار و دوردست را توضیح می‌دهند. ۲- نظریه‌های جغرافیایی که بیشتر نظریه‌هایی در مورد منطقه بندی را شامل می‌شوند؛ ۳- نظریه‌های کالبدی برنامه ریزی شهری که بیشتر جنبه‌های برنامه ریزی فضایی و دیدگاه‌های زیباشناسی و معمارانه را مطرح می‌کند؛ ۴- نظریه‌های اقتصادی که شامل

توسعه صنعتی ایران از دوره قاجار - ناصرالدین شاه، آغاز گردید و با ایجاد چند کارخانه جدید، عملاً فعالیت خود را آغاز نمود. این برنامه‌ها تلویحی و ضمنی بودند که با هدف جایگزینی محصولات تولیدی داخلی، به جای واردات صورت می‌گرفت. تنها از برنامه عمرانی سوم کشور (۱۳۴۲-۱۳۴۶) است که به آشکار، مقوله صنعتی شدن، از اهداف اصلی توسعه اقتصادی - اجتماعی محسوب شده و با اعمال سیاست‌هایی به مرحله اجرا درمی‌آید (مردوخی، ۹۰: ۱۳۷۷). اولین حرکت‌های این نوع در ایران از دوران رضاشاه و در فاصله سالهای ۱۳۱۰-۱۳۰۰ صورت گرفت و در سال ۱۳۱۵ جمعاً ۳۸۵ کارخانه تولید مواد مصرفی وجود داشت که عمده آنها با منابع دولتی ایجاد شده بودند (برکشلی، ۲۹: ۱۳۷۶). برنامه دوم عمرانی کشور، دربرگیرنده یک سیاست جدید در بخش صنعت بود در این دوره برای اولین بار، در زمینه صنایع سبک نقش مهمتری به بخش خصوصی واگذار شد. شرایط ناشی از درآمدهای نفت که زمینه را برای ورود گالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مساعد کرده بود باعث رونق فعالیت‌های صنعتی بخش خصوصی شد (برکشلی، ۳۱-۳۲: ۱۳۷۶). در آغاز دهه ۱۳۴۰ و همزمان با آغاز برنامه سوم توسعه کشور (۱۳۴۶-۱۳۴۲) که مترادف با دو اتفاق اساسی اصلاحات اراضی و انقلاب به اصطلاح سفید در سال ۱۳۴۱ بود. اولین اقدامات به صورت رسمی در صنعتی کردن کشور آغاز شد. این برنامه اگرچه در آن اولویت به ارتباطات مخابرات داده شده بود، اما از نظر ماهیتی و نحوه اجرای طرح‌ها، زمینه صنعتی شدن ایران را فراهم کرد (مشهدی زاده، ۷۷: ۱۳۷۳). در طول این برنامه، یکی از اهداف، منطقه‌ای کردن برنامه‌ها بود (حسامیان، ۵۶: ۱۳۷۵) در این زمینه دولت با انتخاب شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، اهواز، اراک و قزوین به عنوان قطبهای صنعتی کشور، نخستین حرکت‌ها را در جهت گذر از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای آغاز کرد (حبیبی، ۱۸۴: ۱۳۷۵). هدف اصلی برنامه چهارم (۱۳۵۲-۱۳۴۶) که با ۵.۲ برابر اعتبارات برنامه سوم آغاز شد، تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی با اتکاء به توسعه صنعتی و بالا بردن بازده سرمایه گذاری بود. در این برنامه دولت خود در ایجاد صنایع سنگین پیشقدم شده بود و سیاست جایگزینی واردات و ایجاد صنایع جایگزین به ویژه در کالاهای مصرفی در ابعاد گسترده‌ای دنبال کرد (حسامیان، ۵۷: ۱۳۷۵). گسترش قطب‌های کشاورزی و کشت و صنعت در گیلان، گرگان، اصفهان، خوزستان و آذربایجان نیز به دلیل آن بود که شکل جدیدی از کشاورزی صنعتی را ارائه کند (حبیبی، ۱۸۴: ۱۳۷۵). در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) نیز همین سیاست با تأکید بیشتر بر صنایع واسطه‌ای و

تدریجی))، نامیده است. اثر اول در مراحل اولیه توسعه ظاهر شده و موجب می‌گردد که رشد سریعی در قطب‌های رشد صورت گرفته و موجب واگرایی و فرآیند نابرابری‌ها بین نواحی می‌شود. سپس در مراحل بعدی توسعه، پس از اینکه قطب‌های رشد به اندازه کافی متمرکز و قوی شدند، رشد به سایر نواحی پخش می‌گردند و نهایتاً موجب همگرایی و از بین رفتن نابرابری‌ها می‌شود. (صباغ کرمانی، ۲۴۶ص: ۱۳۸۰). مروری بر ادبیات نظری و کاربردی در زمینه توسعه این مناطق در قالب سه رویکرد اساسی تحت عنوان ((رویکرد سنتی مکان))، رویکرد همکاری‌های بین مرزی و ((رویکرد مردمی)) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در رویکرد اول می‌توان به نظریه‌های کریستالر، لوش، گریش، فرانسوا پرو و جان فریدمن اشاره کرد که در نظریه کریستالر، شهرهای مرزی با توجه به مناطق مرزی موارد ویژه‌ای قلمداد می‌شوند، زیرا این مناطق در کنار کشورها یا استانها به صورت منفرد و منزوی قرار گرفته‌اند (Sermak: ۲۰۰۷، ۶۲). این مناطق به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده خواهند بود زیرا مرزهای ملی و کشوری سبب قطع شدن و حذف مناطق وابسته خواهند بود. البته رشد و رونق فعالیت‌های تجاری در مرزها تأثیرات مثبتی در توسعه این مناطق خواهند داشت (Hansan: ۱۹۷۵، ۸۲۶). لوش با بررسی اقتصاد فضایی مناطق مرزی، معتقد است مرزهای ملی سبب ایجاد خلاء فاصله در شبکه اقتصادی و بازار می‌شود و موجب عقب ماندگی و رکود مناطق مرزی خواهند بود (Houtum: ۱۹۹۹، ۱۱۳).

جایگاه صنعت در برنامه‌های توسعه‌ای ایران: به طور

کلی توسعه صنعتی قبل از انقلاب که بدون رعایت ارتباط و تناسب منطقی با کل اقتصاد کشور و امکانات داخلی و بدون برنامه‌ای در زمینه انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی، تربیت مدیران متخصص و بدون تکمیل زنجیره‌های داخلی تولید انجام می‌گرفت که، منجر به احداث صنایع وابسته و مونتاژ و عمدتاً مصرفی برای پاسخگویی به بازار مصرف داخلی (راهبرد جایگزینی واردات) شد، که اغلب به شکل انحصارات و در خدمت مجامع سرمایه داری دولتی و شرکای خارجی آنها قرار داشت (نیلی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵). برنامه‌های

قانون برنامه چهارم توسعه کشور که در راستای مأموریت‌های بخش صنعت در سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز تنظیم شده و به این موضوع مهم تأکید شده که هم افزایش و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌هایی دارای مزیت نسبی از جمله صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل و گردشگری به ویژه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و خدمات فنی و مهندسی پشتیبان آن، صنایع انرژی بر و زنجیره پایین دستی آنها، با الویت سرمایه گذاری در ایجاد زیربنای و زیرساخت‌های مورد نیاز و ساماندهی سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در چارچوب سیاست‌های آمایش سرزمین صورت گیرد. کلیدی ترین مواد مرتبط با بخش صنعت در برنامه چهارم توسعه، ماده (۲۱) است که با توجه به اهمیت موضوع و کلیدی بودن آن، این ماده در قانون برنامه پنجم توسعه کشور نیز با تغییراتی در قالب ماده ۱۵۰ به نوعی تنفیذ شده است. در قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) جایگاه قانونی تدوین استراتژی به ماده ۲۱ برمی گردد بطوری که طبق این ماده و تبصره بند ج ماده ۷۲ این قانون، دولت باید این سند راهبردی توسعه بخش صنعتی را در چارچوب تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران بر حسب مورد با تصویب مجلس شورای اسلامی مبنای تنظیم عملیات اجرایی برنامه چهارم توسعه قرار می‌داد که عملاً این امر مهم صورت نگرفته است. به عبارت دیگر هرچند در سال ۱۳۸۵، سند راهبرد توسعه صنعتی کشور تهیه شد اما نه به تصوب نهایی رسید و نه ابلاغ و اجرایی شد از طرف دیگر عملکرد و جهت گیری‌های بخش صنعت کشور طی سالهای برنامه چهارم توسعه گویای این حقیقت است که توسعه بخش مبتنی بر استراتژی مشخص و به تبع آن سیاست صنعتی خاصی نبوده است و وزارت صنایع و معادن به عنوان متولی تدوین استراتژی و اجرای سیاست‌های صنعتی با دستور کار قرار دادن طرح آمایش صنعتی و معدن (۱۳۸۷-۱۳۹۰)، بیشتر به دنبال برنامه ریزی صنعتی بوده و از سیاست یا راهبرد خاصی پیروی نکرده است. بنابراین، به رغم تأکید قانون برنامه چهارم توسعه در خصوص استراتژی توسعه صنعتی، در حال حاضر مهمترین چالش جدی پیش روی بخش صنعت کشور، فقدان استراتژی جامع صنعتی می باشد، و به همین دلیل با توجه به ضرورت امر، موضوع تدوین استراتژی توسعه صنعتی مجدداً در قانون برنامه پنجم توسعه در قالب ماده ۱۵۰ مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است (دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

سرمایه‌ای تعقیب شد و دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای از نظر سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت‌های جدید صنعتی را عاید ساخت (مردوخی، ۹۱: ۱۳۷۷). (۱/۱۱) سیاست‌های نظام صنعتی کشور در خلال برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی بر دو محور تشویق مقیاس‌های بزرگ و گزینش برندگان و حمایت از آنها قرار داشت. بدان معنی که واحدهای بزرگ صنعتی از امتیازات و حمایت و اعتبارات دولتی برخوردار بوده و واحدهای صنعتی گزینش شده، از برنده بودن خود در مسابقات صنعتی مطمئن بودند. اعمال این سیاست‌ها در طول سه دهه از برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی، نقش مداخله گرایانه و فاقد برنامه راهبردی، دولت را پیش از رسیدن به هدف، به توسعه صنعتی تبدیل می‌سازد. در دوران بعد از انقلاب اسلامی و مترادف با اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، سیاست صنعتی کشور تشویق مقیاس‌های کوچک و گزینش برندگان بدون حمایت بعدی استوار بوده است. این سیاست‌ها فقط از دو جنبه فوق با ثبات و در سایر موارد همواره نوسان داشته است (مردوخی، ۹۳-۹۲: ۱۳۷۷). در برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸) تأکید عمده در سیاست‌های صنعتی بر توسعه صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای و تکمیل طرح‌های نیمه تمام، در چهارچوب اولویت‌های بخش صنعت قرار داشته است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶: ۴۸-۹۴). در برنامه دوم نیز تلاش برای کاهش وابستگی اقتصاد کشور به نفت و حفظ محیط زیست مورد نظر بوده و صنعت به همراه بعضی از بخش‌های دیگر، حمل و نقل و ارتباطات، کشاورزی و... در اولویت قرار داشته است (سازمان برنامه و بودجه، بی تا: ۱۱۵). افزایش شدید جمعیتی شهرها در سال ۱۳۵۵، نشان از یک نوع تمرکزگرایی شدید جمعیت داشته و تمرکز فعالیت و سرمایه و کار را حکایت کرده و آثار ناشی از اجرای برنامه‌های مختلف اجرایی را به نمایش می‌گذارد. عمده ترین این شهرها که در آنها تمرکز فعالیت‌های صنعتی به چشم می‌خورد شهرهایی همچون تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، اهواز، اراک، یزد، قزوین و کرج از آن جمله است (گروه مطالعات برنامه ریزی شهری، ۶۹: ۱۳۷۲). همچنین یکی از مهمترین عوامل مشکل زا در تمرکز جمعیت و رشد بیشتر شهرنشینی در دوران بعد از انقلاب اسلامی را باید در ناموفق ماندن اجرای سیاست‌های عدم تمرکز که لازمه آن توجه به قابلیت‌ها و توانهای محیطی مناطق، سلسله مراتب در پخش مراکز فعالیتی، خدماتی و نیازمندیهای عمومی، زمنه سازی کار و فعالیت و سرمایه و ایجاد اشتغال در نقاط غیرمتمرکز است جستجو کرد (شیعه، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۱). براساس سیاست‌های کلی

یافته‌های پژوهش

فراوانی نسبی تراکمی، درجه توسعه یافتگی مناطق مختلف (Hi)، شهرستانها را میتوان از لحاظ سطح توسعه به چهار گروه توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته طبقه بندی نمود. اگر فراوانی نسبی تراکمی آنها در فاصله $0.25 < Hi \leq 0.50$ باشد به عنوان مناطق توسعه یافته و در صورتیکه که $0.50 < Hi \leq 0.75$ باشد به عنوان مناطق نسبتاً توسعه یافته و درحالتی که $0.75 < Hi \leq 0.85$ باشد، به عنوان مناطق کمتر توسعه یافته و اگر $0.85 < Hi \leq 1$ باشد، به عنوان مناطق توسعه نیافته در نظر گرفته خواهد شد (بختیاری ۱۶۵، ۱۳۸۱).

۲- تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

در این بخش در راستای تحقق اهداف مقاله تلاش میگردد تا جایگاه شهرستانهای مورد مطالعه در استان آذربایجان غربی براساس ۸ شاخص، که نمایانگر توسعه صنعتی هستند، تعیین گردد؛ بدین منظور برای مقطع زمانی ۱۳۸۷، روش تاکسونومی عددی اعمال گردیده و به منظور تعیین جایگاه شهرستانها در ساختار صنعتی استان، با استفاده از درجه برخورداری حاصل از اجرای روش تاکسونومی عددی رتبه بندی میشوند. روش مذکور این مزیت را دارد که هیچ محدودیتی در مورد نماگرها به وجود نمی آورد و تعداد آنها را میتوان در صورت داشتن آمار و اطلاعات مربوط به تعداد کافی افزایش داد. از طرف دیگر، ورود نماگر و اطلاعات اضافی نیز مشکل ایجاد نمی کند، زیرا نماگر جدید یا بعد دیگری از توسعه را افزون بر ابعاد مطرح شده در نماگرهای قبلی وارد مدل میکند که نتیجه را بهبود خواهد بخشید.

با توجه به جدول شماره (۲) و یافته‌های پژوهش براساس آمارهای سال ۱۳۸۷ از بین ۹ شهرستان استان آذربایجان غربی، شهرستانهای میاندوآب و اشنویه با درجه توسعه یافتگی ۳۸۸۹،۰ و ۹۴۱۳،۰ به ترتیب به عنوان برخوردارترین و غیربرخوردارترین شهرستانهای مورد مطالعه تعیین شده‌اند

۱- تاکسونومی عددی و کاربرد مدل در فرآیند پژوهش

به منظور بررسی تفاوت منطقه‌ای یا بخشی، ابتدا ضروری است تا مناطق مختلف و یا فعالیتهای بخشهای معین رتبه بندی شوند. بدین منظور هنگامی که با یک شاخص عددی درصدد انجام این کار برآییم، رتبه بندی کار ساده‌ای به نظر می‌رسد. اما اگر بخواهیم رتبه بندی را به مدد شاخص‌هایی چند انجام دهیم، حل مسأله به سادگی گذشته نیست. لیکن اگر بتوان برای هر منطقه یا فعالیت، بر اساس شاخص‌های متعدد، شاخص، واحدی تحت عنوان شاخص تلفیقی یا ترکیبی بدست آورد که نشان دهنده ی معیاری برای توسعه یافتگی یا برخورداری هر منطقه باشد، تحلیل جامع تری از موضوع مورد بررسی ارائه می‌گردد. زیرا نتایج حاصل از این تحلیل جامع نگر به واقعیت امر نزدیکتر خواهد بود. حال با توجه به اینکه می‌خواهیم مناطق یا فعالیتهای مختلف را با توجه به چندین شاخص مرتبط رتبه بندی نماییم و به عبارتی، شاخص تلفیقی از شاخصهای مختلف بدست آوریم، از روش آنالیز تاکسونومی عددی که نوع خاصی از روش آنالیز تاکسونومی است مدد می‌گیریم (بیدآباد، ۴۶: ۱۳۶۲). این روش اولین بار توسط آدانسون ۱، پیشنهاد گردید. اما توسعه و گسترش آن، توسط عده‌ای از ریاضی دانان لهستانی، در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی صورت گرفت. در سال ۱۹۶۸ نیز این روش به عنوان وسیله‌ای برای درجه بندی توسعه یافتگی ملل مختلف در یونسکو مطرح شد (بیدآباد، بیژن: ۱۳۶۲). تکنیک اجرایی آنالیز تاکسونومی در قالب چندین مرحله، به شرح ذیل، قابل اجراء می‌باشد: مرحله یک: تشکیل ماتریس داده‌ها، مرحله دوم: استاندارد کردن ماتریس داده‌ها، مرحله سوم: محاسبه فواصل و تشکیل ماتریس فواصل، مرحله چهارم: تعیین فاصله همگنی و رتبه بندی گزینه‌های همگن، مرحله پنجم: محاسبه شاخص‌های تلفیقی درجه توسعه یافتگی در نهایت، پس از انجام مراحل ۴-۱، در مرحله پنجم، یک شاخص تلفیقی محاسبه می‌گردد که در آن: شاخص Z_{ij} ، ام i توسعه مطلوب برای منطقه C_{io} کمیت Z_{oj} ، امین منطقه i ام برای j استاندارد شده حد Co ، امین شاخص استاندارد شده j ایده آل برای میانگین توسعه مطلوب C_{io} ، بالای توسعه مطلوب انحراف معیار آنها SC_{io} گزینه مختلف و i برای تمام به صفر Fi است. براساس شاخص فوق، هر قدر نزدیکتر باشد، منطقه مورد نظر توسعه یافته تر یا برخوردارتر و هر قدر به یک نزدیکتر باشد نشان‌دهنده توسعه نیافتگی بیشتر است (زیاری ۱۳۷۸) پس از تکمیل مراحل فوق، با تعیین

جدول ۲: رتبه بندی و تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان آذربایجان

رتبه	Fi	Cio	شهرستان
۱	۰,۳۸۸۹	۳,۳۰۶۵	میاندواب
۲	۰,۵۸۹۳	۵,۰۱۰۹	نقده
۳	۰,۶۰۷۶	۵,۱۶۶۳	تکاب
۴	۰,۶۴۱۹	۵,۴۵۸۵	مه‌آباد
۵	۰,۶۵۷۱	۵,۵۸۷۳	شاهیندژ
۶	۰,۶۵۷۲	۵,۵۸۸۱	بوکان
۷	۰,۷۰۳۵	۵,۹۸۱۹	پیرانشهر
۸	۰,۹۲۸۲	۷,۸۹۳۱	سردشت
۹	۰,۹۴۱۳	۸,۰۰۴۳	اشنویه

فعالیت کوله بری است و تمایل به قطبی کردن توسعه در سطح استان به صورت ملموس احساس می‌شود. این امر زمانی ملموس تر می‌شود که فاصله مراکز شهرستان‌ها را تا نقطه صفر مرزی با یکدیگر مقایسه کنیم. به عنوان مثال شهرستان نقده با این که هم مرز با شهرستان‌های توسعه نیافته مرزی مورد مطالعه همچون پیرانشهر و اشنویه است؛ اما، در رتبه دوم توسعه یافتگی در محدوده مورد مطالعه قرار دارد که این خود، نشان دهنده نگرش خاص مسئولان استانی به تفاوت‌های قومی و زبانی در تخصیص اعتبارات و منابع می‌باشد که این امر، علاوه بر مشکلاتی که در کوتاه مدت و دراز مدت بر صنعت کشور می‌گذارد، باعث تخلیه مناطق مرزی از جمعیت می‌شود که می‌تواند تبعات امنیتی بالایی را برای کشور در پی داشته باشد. از نتایج عدم توجه به ایجاد زیرساخت‌های پایدار اشتغال در مناطق مرزی میتوان به رونق فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی یا زیرزمینی در سطح وسیعی اشاره کرد.

یکی دیگر از نتایج در زمینه معیارهای مکان‌گزینی صنایع، نشان دهنده این امر مهم است که نه تنها نزدیکی به بازار مصرف برای مکان‌گزینی صنایع مدنظر نبوده است بلکه کمترین میزان برخورداری را در بین شهرستان‌های هم‌مرز با حکومت منطقه ای کردستان عراق شاهد هستیم. شاید بتوان گفت تمامی زمینه‌های لازم برای مکان‌گزینی صنایع در شهرستان‌های مرزی وجود دارد که می‌توان به مواردی همچون نیروی کار ارزان، منابع آب کافی، بازار مصرف خارجی، انرژی، اتوبان ترانزیتی تهران- اربیل که در حال احداث است، امنیت (وجود کارخانه‌های بزرگی همچون کارخانه قند پیرانشهر در ۵ کیلومتری شهر پیرانشهر که از سال ۱۳۴۸ تا به حال فعال بوده (... اشاره کرد. مقایسه توسعه یافتگی شهرستان‌ها با یکدیگر حاکی از اختلاف شدید بین شهرستان‌های مرکزی و حاشیه است و نشان از اختلاف بالای سطح توسعه یافتگی دارد، که می‌تواند مبین تمایل به نظریه مرکزپیرامون و نظریه قطب رشد، در بالا بردن شاخص‌های توسعه صنعتی از جانب مسئولان ذیربط باشد، اما در مقیاسی کوچکتر از مقیاس ملی و منطقه ای. نتیجه دیگر این است که در بین شهرستان‌های مذکور به یک نوع تبعیض قومی نیز می‌توان پی برد و آن این که، هر چه به میزان نسبت جمعیتی کردها در شهرستانها افزوده می‌شود از میزان توسعه صنعتی آنها نیز کاسته میشود. به نظر میرسد با شرایط موجود و دیدگاه حاکم بر برنامه ریزی منطقه ای موجود در سطح استان، دستیابی به این هدف مهم سند توسعه استان آذربایجان غربی که تأمین شرایط لازم برای برطرف کردن زمینه‌های ذهنی و عینی عدم امنیت در استان و تقویت

براساس یافته‌های پژوهش، در سال ۱۳۸۷ از بین شهرستان‌های استان آذربایجانغربی، شهرستان میاندواب با درجه توسعه یافتگی (۰,۳۸۸۹)، به عنوان برخوردارترین شهرستان شناخته شده و جزءشهرستانهای نسبتاً توسعه یافته، شهرستان‌های نقده (۰,۵۸۹۳)، تکاب (۰,۶۰۷۶)، مه‌آباد (۰,۶۴۱۹)، شاهیندژ (۰,۶۵۷۱)، بوکان (۰,۶۵۷۲)، پیرانشهر (۰,۷۰۳۵) به عنوان شهرستانهای کمتر توسعه یافته و در آخر شهرستانهای سردشت (۰,۹۲۸۲) و اشنویه (۰,۹۴۱۳) به عنوان شهرستانهای توسعه نیافته به لحاظ صنعتی شناخته شدند.

نتیجه گیری

بررسی سطح بندی‌های انجام گرفته از استان‌های کشور در مقیاس کلان نشان از توسعه نیافتگی استان آذربایجان غربی در مقایسه با سایر استان‌های کشور را دارد. توسعه نیافتگی در مقیاسی خردتر نیز خود را نمایان ساخته و اختلاف آشکاری بین شهرستان‌های جنوبی استان از نظر توسعه صنعتی مشاهده می‌شود متأسفانه به دلیل دیدگاه امنیتی مسئولان، به مناطق مرزی محدوده مورد مطالعه کمتر توجه شده است به گونه ای که در شهرستان‌های مرزی محدوده مورد مطالعه (سردشت، پیرانشهر و اشنویه) تأکید بیشتر برروی تعاملات مرزی به صورت سازماندهی نشده و به صورت گذرا و موقتی و سلیقه ای بوده است و بیشتر مشاغل ایجاد شده در این مناطق شامل فعالیت‌های کاری در محوطه بازارچه‌های رسمی و غیررسمی و

- همگرایی قومی در سطوح استانی و ملی است امکانپذیر نخواهد بود و برای رسیدن به آن باید از میزان تبعیض‌های موجود کاسته شود.
- استان آذربایجان غربی با برخورداری از مبادی متعدد ورود و خروج کالا مانند بازرگان، رازی و سرو، نقش ویژه‌ای در توزیع کالا در سطح ملی و منطقه‌ای برعهده دارد. طی سال‌های گذشته به سبب عدم امنیت خلیج فارس جهت حمل و نقل کالا، اهمیت مبادی ورود و خروج در استان آذربایجان غربی روشن شده، بخش اعظم مبادلات خارجی کشور از این طریق صورت گرفته است.
- سیاست ایجاد بازارچه‌های مشترک مرزی که طی سال‌های اخیر اتخاذ شده، باعث افزایش روند مبادلات مرزی می‌گردد. این نوع بازارچه‌های مرزی مشترک در استان آذربایجان غربی می‌تواند موجب عمل کرد مناسب در سطح منطقه‌ای و ملی گشته و در توسعه استان مؤثر واقع گردد.
- در راستای کاستن از توسعه نیافتگی شهرستانهای هدف راهبردهای زیر پیشنهاد می‌گردد:
- حمایت مؤثر نظام بانکی از سرمایه‌گذاری خصوصی در صنعت استان و اعطای تسهیلات و امکانات و مشوق‌های مناسب به سرمایه‌گذاران از سوی دولت.
 - توسعه بخش صنعت با اولویت صنایع وابسته به کشاورزی، پتروشیمی و شیمیایی، کانی غیر فلزی و الکترونیک و صنایع مصرفی با گرایش صادراتی در مقیاس اقتصادی مناسب.
 - توسعه و گسترش مجموعه‌ای از مراکز علمی، پژوهشی و فناوری با تأکید بر صنایع نوین در پارک علمی فناوری و شهرک تخصصی الکترونیک و گسترش فعالیت‌های پژوهشی در گرایش‌های اصلی توسعه استان.
 - ایجاد واحدهای کوچک مقیاس صنعتی (فلزی، الکترونیکی و شیمیایی) با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم
- ویا مشارکت بنگاه‌های بزرگ اقتصادی دولتی و بخش عمومی در شهرستانهای کمتر توسعه یافته
- اعطای تسهیلات و معافیت‌های لازم و حمایت‌های مالیاتی و بانکی برای تشویق سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت و معدن (به خصوص شهرستان پیرانشهر که بیش از ۵۰ درصد معادن استان را در خود جای داده است) به ویژه در صنایع صادراتی و پیشرفته به صورتی مؤثر و متفاوت با استان‌های توسعه یافته صنعتی
 - حمایت مؤثر دولت در تامین زیربنای مورد نیاز و توسعه واحدهای صنعتی متوسط استان
 - تسریع در تامین و ایجاد زیرساخت‌های شهرک‌های صنعتی و توسعه و گسترش آنها
 - تقویت مبادی ورودی و خروجی (پایانه‌ها و گمرکات) استان و تبدیل آنها به سایت‌های صادراتی، ایجاد منطقه آزاد تجاری در استان به مرکزیت شهرستان پیرانشهر
 - تقویت تجارت مرزی در شهرستان‌های اشنویه، پیرانشهر و سردشت
 - ایجاد تسهیلات لازم برای ورود گردشگران خارجی از مرزهای زمینی استان از طریق شهرستانهای اشنویه، پیرانشهر و سردشت
 - ارتقاء کیفیت راه‌های درون استانی و بهبود شبکه حمل و نقل؛ توسعه رشته‌های فنی و مهندسی و تحصیلات تکمیلی آن در مرکز استان.

مراجع و منابع:

۱. بختیاری، صادق (۱۳۸۱). تحلیلی مقایسه ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور، پژوهشنامه
۲. برکشلی، فریدون (۱۳۷۶): نقش سرمایه گذاری‌های در «۱۳۵۷-۱۳۳۴» خارجی در توسعه صنعتی ایران تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره دوم، تهران
۳. بیدآباد، بیژن، (۱۳۶۲): آنالیز تاکسونومی، روش طبقه بندی گروه‌های همگن و کاربرد آن در طبقه بندی شهرستان‌ها و ایجاد شاخص‌های توسعه برای برنامه ریزی منطقه ای، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۴. حبیبی، دکتر سید محسن (۱۳۷۵): از شار تا شار، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر، دانشگاه تهران، تهران.
- ۵.
۶. خلیفه قلی، مسعود (۱۳۷۶): برنامه ریزی راهبردی توسعه فضایی شهرهای صنعتی، نمونه موردی: شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری و منطقه ای، دانشگاه شهید.
۷. دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن (۱۳۹۰): طرح پژوهشی ارزیابی عملکرد بخش ص نعت در ۱۳۸۸ و جمع بندی دوره پنجساله - سال‌های ۱۳۸۷ اجرای برنامه چهارم توسعه کشور، وزارت صنعت، معدن و تجارت.
۸. زیاری، کرامت اله (۱۳۷۸): اصول و روش‌های برنامه ریزی منطقه ای، دانشگاه یزد.
۹. سازمان برنامه و بودجه (بی تا): برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، دفتر برنامه ریزی منطقه ای سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۱۰. شورای توسعه و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی (۱۳۸۳): سند توسعه استان آذربایجان غربی.
۱۱. شیخی، محمد (۱۳۷۶): جایگاه برنامه ریزی منطقه ای در ایران - ضرورتها، مشکلات و طرح چند پیشنهاد، فصلنامه مطالعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲ - ۱۲۱ مهر و آبان
۱۲. شیعه، اسماعیل (۱۳۷۸): با شهر و منطقه در ایران، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
۱۳. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰): اقتصاد منطقه ای (تئوری و مدلها)، چاپ چهارم، انتشارات سمت، تهران
۱۴. طلا مینایی، اصغر (۱۳۵۳): تحلیلی از ویژگیهای منطقه ای در ایران براساس مطالعات منطقه نمونه اصفهان. تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. معاونت برنامه ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی: بررسی تطبیقی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران و کشورهای منتخب، دفتر مطالعات اقتصادی وزارت بازرگانی، معاونت برنامه ریزی (۱۳۸۸) بررسی تطبیقی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران و کشورهای منتخب، دفتر مطالعات.
۱۶. عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۸۸): توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، فصلنامه باغ نظر، شماره دوازدهم، سال ششم، پاییز و زمستان، ۷۶-۵۷.
۱۷. محمودی، علی اصغر (۱۳۹۱): توسعه یافتگی فضا با استفاده از روش تاکسونومی، پایان نامه کارشناسی ارشد.

۱۸. Hansen, N. M. , ۱۹۷۵, an Evaluation of GrowthnCenter Theory and Practice, Environment
۱۹. and Planning, NOV, PP۲۱-۸۳۲.
۲۰. Hilhorst. Jos. G. M. ۱۹۷۱. Regional planning as a system approach. Rotterdam University.
۲۱. Holland.
۲۲. Sermak, Agnieszku Brzosko, ۲۰۰۷, Theoretical Deliberations on Frontier location of Cities,
۲۳. Bulletin of Geography (Socio-Economic Sires), No, ۷, Pp. ۷۳-۸۶۹.
۲۴. Van Houtum, H. , ۱۹۹۹, what is The Influence of Borders on Economic Internationalization? In Understanding European Cross-Border Labor Markets, p,
۲۵. De Gisele, M. Jonson; H-J Wenzel: M. Weltering (Ed), Pp. ۱۰۷-۱۴۱. Weeler, James O, Muller, Peter, O, Economic Geography, John Wiley & Sons, Inc. , Canada, ۱۹۸۶.
۲۶. [www. bstsm. ir](http://www.bstsm.ir)
۲۷. [www. aamaayesh. ir](http://www.aamaayesh.ir)
۲۸. [www. ostan-ag. gov. ir](http://www.ostan-ag.gov.ir)